

به واسطه این نوع حمایت‌ها در عمل نشریات مجوز می‌گرفتند تا به هر نوع عمل خلافی به شرط آن که مخالف مصالح رژیم نباشد، دست بزنند که از آن جمله تشکیل باندهای کارچاق کنی، زد و بند با مقدسان و باجگیری از سازمان‌ها و ادارات دولتی بود. از همین رو بود که ساواک حتی با اطلاع از اعمال خلاف اِیسن افراد هیچ اقدامی نمی‌کرد. نتیجه این‌که نشریات دوران پهلوی مانند مدیران و نویسندگان آن، چنان‌به حکومت و مقام و پول وابسته بودند که نمی‌شد مطلبی بر ضد فساد حاکم برحکومت در آن‌ها نوشته شود.ازطرفی مدیران این نشریات با خود وابسته به تشکیلات عظیم به نام فراماسوئری بودند که گرداننده اصلی حکومت بود یا این‌که از افرادی چون علم، امینی، هودیا، منصور

و... دستور می‌گرفتند که شبکه فراماسوئری را در اختیار خود داشتند. تکلیف مطبوعات با مردم از حال و روز گردانندگان آن به خوبی روشن بود. در این تشکیلات از وابسته‌های حزبی، نماینده‌ها، فراماسورها، جاسوس‌ها و قلم به مردها همه نوع فردی دیده می‌شد و با این وصف و به حتم، نه می‌شد و نه کسی انتظار داشت که نشریه‌ای به واقع بتواند و بخواد در مسیر آزادیخواهی و دور از وابستگی، مطبی در جهت منافع مردم بنویسد. علاوه بر این، وابستگی صد درصد نشریات به آگهی‌ها، چنان آن‌ها را تحت فشار قرار می‌داد که به هر نوع باج‌دهی و خدمتی به ساواک تن می‌دادند و به جبران این خفت خود در مقام باج بگیر از سازمان‌ها و ادارات برمی‌آمدند و البته که در این شرایط تنها چیزی که در مطبوعات وجود نداشت، حقیقت‌گویی و آزادی خواهی بود.

در گیر و داری که هر نشریه‌ای وابسته به یک فرد یا نفوذ بود، به‌طور طبیعی مطبوعات علاوه بر این‌که صحنه نزاع دولتمردان و سیاستمداران بود، به تبع محل بر خورود مدیران نشریات با یکدیگر نیز بود. این نزاع‌ها علاوه بر این‌که وسیله مشغولیت مردم را فراهم می‌آورد، دستاویزی در اختیار ساواک قرار می‌داد تا به‌عنوان روشی برای محدود کردن مطبوعات استفاده شود.

بویکت وابسته مطبوعاتی سفارت لهستان در مراسم ضیافتی که در سفارت رومانی برگزار می‌شد، خطاب به اسماعیل رایین درآین باره این‌طور اظهار نظر کرده بود:

«به نظر می‌رسد نزاع بین علی‌اصغر امیرانسی صاحب امتیاز مجله خواندنی‌ها با عباس شاهنده صاحب امتیاز روزنامه فرمان که در بولتن اکو، اف، ایران منکس می‌شود،برای محدود کردن مطبوعات ایران می‌باشد و در این نزاع صاحبان سایر مطبوعات بیش از این دو نفر صدمه خواهند دید.»

« یکی از ویژگی‌های مهم نشریات زمان پهلوی، یکدستی و همسویی مدیران و صاحبان امتیاز و کارفرمایان و کثیری از قلمزنان وابسته به آن‌ها در باجگیری از افراد و سازمان‌ها بود.

ساواک با این نظریه که:

«به نظر می‌رسد عنوان نمودن چنین مطلبی از طرف وابسته مطبوعاتی سفارت لهستان به منظور آگاهی به عقیده و اطلاعات منبع در این زمینه بوده باشد.»

در واقع مهر تأیید بر اظهارات بویکت‌زده است.

گاهی نیز این دعواهای مطبوعاتی نه به‌دلیل سیاست رژیم در محدود کردن نشریات؛ بلکه به قصد ایجاد رسوودا و جریان‌سازی برای سرگرم کردن مردم و مطبوعات به مسايل ساده و پیش پا افتاده انجام می‌شد. گاهی یرم می‌آمد که مدیران نشریات با یکدیگر در نشریاتشان به دعوای و مخالفت می‌پرداختند که این دعواه در کنار دعواهای برخی از رجال

یکی از دلایلی که حکومت نوپای امیرالمومنین(ع) را در آغازین روزها به زانو درآورد «شخصیت تراشی‌هایی بود که در مقابل ولی امر مسلمین صورت گرفت. عواملی که دست به دست هم داد تا همین خواص خودشیفته، فتنه‌ای را در مقابل حکومت علوی رقم بزنند و حکومتی که در رأس آن مقتدرترین و عالم‌ترین انسان تاریخ به‌سیرت بر آن تکیه زده بود شکست بخورد. تاریخ بیش از آن که با ارقام و اعداد و روزهای خود در صعود و سقوط حکومت‌ها قابل مطالعه باشد، از حیث عبرت‌آموزی قابل مذاقه است. جریان‌هایی که اگرچه در کوچه‌های کوفه اتفاق نمی‌افتد اما در گوشه کنار روزگار ما در حال بازتولید است. البته این بار نه در قامت صحابه پیامبر(ص)؛بلکه در لباس خواص بی‌صبری که داعیه انقلاب و همنشینی و مردم‌خونی با امام راحل را دارند. شخصیت‌هایی که گاه جمعیتی را به انحراف و نظام اسلامی را به چالش کشیده‌اند. چه حکومت علوی در عراق



انعکاس اخبار برای اخاذی با شعار دفاع از حقوق مردم

« گزارشی که ساواک از جلسه مدیران دو نشریه تهران مصور و سپید و سپید و سیاه می‌دهد، به خوبی مؤید این مسئله است: «مدیران روزنامه‌های مذکور می‌گفتند ایامی که در چاپ مطالب آزادی عمل داشتیم بسیاری از اخبار مربوط به سوء استفاده‌های مؤسسات دولتی و غیردولتی را در جراید خود منعکس می‌کردیم و افراد ذینفع برای این‌که رسوا نشوند مبالغی پول در اختیار ما قرار می‌دادند»

که به نشریات کشیده می‌شد، تا مدتی مردم را به خود مشغول می‌کرد و باعث فروش بیشتر نشریه و بازار گرمی می‌شد. دستگاه‌های امنیتی نیز تا جایی که خدش‌های به رژیم وارد نکند، این دعواه را هدایت می‌کردند و حتی توصیه به نوشتن بعضی از مقاله‌ها می‌کردند. در اسناد مجله امید ایران از زبان مدیر نشریه می‌خوانیم: «سرور عزیزم تیمسار سرتیپ بختیار اطاعت از امر جنابعالی طرفداری از شما و آقای علم را در مجله به‌وجود آورده است سبب شد که رادیو تهران مطالب مجله را خوانده و هیئت تحریریه امید ایران اخراج شدند، در نتیجه آن‌هایی که عقاید مخالف داشتند آگهی پیوست را در کیهان و اطلاعات منتشر کردند و به این موضوع اکتفا نکرده عده‌ای از هم‌عقیده‌هایشان بالای سر روزنامه فروش‌ها ایستادند. به محض این‌که کسی یک مجله بر می‌دارد همه با هم تلقین می‌کردند نخردید مدیرش خیانت کرده نوکر علم و بختیار شده است. در نتیجه در همین شماره دو هزار نسخه مجله کمتر به فروش رسیده که در انبار موجود است با این حال من تابع و مطیع و طرفدار شما هستم و هر چه رود بر سرم چون تو پسنندی رواست‌بنده چه دعوی کنم حکم خداوند راست»

بندگان درهم و دینار

هنگامی که سید جمال‌الدین اسدآبادی درباره مضر بودن جراید و مطبوعات بحث می‌کرد، برای جریده مفید شرایطی قایل بود. از جمله شرط‌ها آن که:

«صاحب جریده بنده حق بوده باشد و نه بنده دینار و درهم و در ادامه می‌گوید، اگر بنده دینار و درهم بوده باشد، حق را باطل و باطل را حق و خائن را امین و امین را خائن معرفی می‌کند.» و با ذکری طولانی از خطرات این مسئله چنین نتیجه می‌گیرد که البته عدم این‌گونه جریده از وجود آن به مراتب غیرمنتهایه بهتر است. یکی از ویژگی‌های مهم نشریات زمان پهلوی، یکدستی و همسویی مدیران و صاحبان امتیاز و کارفرمایان و کثیری از قلمزنان وابسته به آن‌ها در باجگیری از افراد و سازمان‌ها بود.

نشریات زمان پهلوی در کارچاق کنسی و باجگری بد ی طولایی

«یکی از دلایلی که حکومت نوپای امیرالمومنین(ع) را در آغازین روزها به زانو درآورد تراشی‌هایی بود که در مقابل ولی امر مسلمین صورت گرفت. عواملی که دست به دست هم داد تا همین خواص خودشیفته، فتنه‌ای را در مقابل حکومت علوی رقم بزنند.

داشتند. اسناد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها خود مدیران بلکه دیگر افراد با نفوذ مرتبط نیز از نشریات جهت باجگیری استفاده می‌کردند.

گزارش ساواک درباره عباس شاهنده مدیر مجله فرمان نمونه عملکرد بسیاری از مدیران نشریات است: «... کلیه این ثروت «آذاری می‌منقول و غیرمنقول» را از طریق غیرمشروع و بند و بست و زمین خواری و حزب بازی و مرده باد و زنده باد گفتن بدست آورده است.»

روشن است که افشای سوء استفاده‌های مالی مؤسسات دولتی و غیردولتی و افراد پیشتر در جهت منافع بود تا اطلاع‌رسانی و دفاع از

حقوق ملت، گزارشی که ساواک از جلسه مدیران دو نشریه تهران مصور و سپید و سیاه می‌دهد، به خوبی مؤید این مسئله است:

«مدیران نشریات سپید و سیاه و تهران مصور ضمن صحبت‌های خصوصی دیگری به یکی از دوستان خود گفته‌اند در دو سال اخیر (۱۳۴۳-۱۳۴۲) نیزآژ کلیه نشریات تا میزان ۲۴ تقلیل یافته و از لحاظ مالی اکثر مطبوعات در حالت ورشکستگی قرار دارند. علت این وضع آنست که به ما اجازه داده نمی‌شود مطالب انتقادی مورد علاقه مردم را چاپ کرده از این راه جلب توجه مردم را نماییم. نامبردگان اضافه کردند چون مدیران جراید مشترکاً با این بحران مواجه شده‌اند اختلافات را کنار گذاشته و با هم صف واحدی تشکیل داده‌اند و عموماً در انتظارند که وضعی در کشور به‌وجود آید که بتوانند سد سانسور را شکسته آنچه در دل دارند بر روی کاغذ بیاورند. مدیران روزنامه‌های مذکور می‌گفتند ایامی که در چاپ مطالب آزادی عمل داشتیم بسیاری از اخبار مربوط به سوء استفاده‌های مؤسسات دولتی و غیردولتی را در جراید خود منعکس می‌کردیم و افراد ذینفع برای این‌که رسوا نشوند مبالغی پول در اختیار ما قرار می‌دادند تا سکوت کنیم و از این درآمدها

« گزارش ساواک درباره عباس شاهنده مدیر مجله فرمان نمونه عملکرد بسیاری از مدیران نشریات دوره پهلوی است: «... کلیه این ثروت «آذاری می‌منقول و غیرمنقول» را از طریق غیرمشروع و بند و بست و زمین خواری و حزب بازی و مرده باد و زنده باد گفتن بدست آورده است.»

مخارج نشریات خود را تأمین می‌کردیم ولی اکنون نه اجازه داریم این قبیل مطالب پرآرمد را چاپ کنیم و نه می‌توانیم نظرات مردم ناراضی را منعکس نماییم و این دو موضوع دست به دست هم داده نشریات تهران را در معرض ورشکستگی قرار داده است.»

اخاذی مطبوعات تنها به گزارشگران اجتماعی و سیاسی ختم نمی‌شد، حتی نویسندگان ادبی و هنری نیز آلوده به چنین کارهایی بودند: «خیراً باندی از نویسندگان هنری‌نویس بعضی از جراید مانند روزنامه‌های آژنگ، آرزو و مجلات روشنفکر، خواندنی‌ها و بست سینمایی تشکیل گردیده و به منظور اخاذی از ثروتمندان در زندگی خصوصی آنان دخالت نموده و با درج مطالبی مجعول که با حیثیت ایشان بستگی دارد وسایل ناراحتی آنان را فراهم نموده‌اند.»

صفحه پاورقی **روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود** **تلفن: ۲۵۲۰۲۱۱۳** **Research@kayhan.ir**

معتمد نبود، بلکه مردم را آزاد می‌گذاشت و مردم به طور گسترده و با رغبت و داوطلبانه، بیعت کردند. گرچه آنان را در عدم بیعت و تغلل از آن نگوئش بسیار نمود. همچنین وی در هیچ جنگی، امام را یاری ننمود نه در جمل و نه در صفین و نه در نهروان و در شمار«قاعدين» به‌مراه با «عبدالله بن عمرو محمدبن مسلمه»، علاقه‌ای به امام نداشتند و مناصر نبودند سخن آن حضرت را شنیدند و از همین‌رو رزمینه پیروزی برای معاویه فراهم شود. او در باطن، از دشمنان آن حضرت بود و به مقامات معنوی و افتخارات بارز او حسادت می‌ورزید و بر این امتناع دلایل گوناگونی ارائه می‌کرد، گاهی خودش را بیشتر از امام به خلافت سزاوار می‌دید، گاهی نیز، سوابق خویش در جهاد را عنوان می‌نمود و نامشخص بودن جبهه حق از باطل را، دلیل موجهی بر این امر می‌دانست و به تمثیل می‌گفت: «شمشیری به من هدیت تا مؤمن را از کافر بارش‌انسید.»

فتنه‌ای به نام «شخصیت‌تراشی»

شیخ مفید(رحمت‌الله‌علیه) می‌نویسد:این مسئله از روزی که خلیفه دوم، او را برای شورای ۶ نفره خلافت، انتخاب کرد، سرچشمه می‌گیرد او واقعاً پنداشت که شایستگی مقام رهبری و حکومت را داراست و همین خیال، دنیا و آخرتش را خراب نمود و او به آنچه که امید بسته بود، نرسید و با دست خالی از دنیا رفت». در تاریخ آمده است چون با آن حاضر بیعت نکرده بود، وقتی که شنید «ذوالثدیة» سرکرده خوارج در نهروان به دست آن حضرت کشته شده، پشیمان شده و گفت: اگر این را می‌دانستم، از علی(ع) جدا نمی‌شدم زیرا از پیامبر خدا(ص) شنیده بودم که قاتل «ذوالثدیة»، بر حق است.

و نیز آمده است:سعد ملاقاتی با معاویه در موسم حج داشت و معاویه به امام علی(ع) ناسزا گفت سعد برآفتخ و گفت: «به خدا اگر یکی از صفات علی(ع) را داشتم، بهتر بود برآیم تا همه ملک جهان را می‌داشتم.»

سعد با بیعت نکردن با امیرالمؤمنین و یاری نکردن او، بستر حکومت و خلافت معاویه را آماده کرد با اینکه خود از خلیفه اول و دوم سخنانی در مدح امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده است لیکن نمی‌دانست که این اول ماجرای با «معاویه» است ولی آخرش نافرجام خواهد بود.

از آنجا که معاویه می‌خواست پسرش «یزید» را بعد از خود ولیعهد کند، سعد را که تنها عضو باقی مانده از شورای خلیفه دوم بود، مسموم نمود (سعد سال ۱۵ هجری قمری) به قتل، او در اواخر عمر نابینا شد و منطقه‌ای به نام «عقیق» نزدیک شهر مدینه، در سن هفتاد و چند سالگی مرد و جنازش را در مدینه دفن کردند و مروان حکم، فرماندار مدینه بر او نماز خواند.

۲- هشتمین مسلمان تاریخ
«عبدالرحمن ابن‌وعف» از قبیله بنی‌زهره، پسر عموی ساعدبن ابی‌وقاص و داماد خلیفه سوم می‌باشد. او از نخستین مهاجران و هشتمین نفری است که اسلام آورد. عبدالرحمان در بیشتر جنگ‌ها

«ابوموسی چنانچه از نقش او در حکمت برمی‌آید مردی سست رای، کوته فکر و به دور از زیرکی بود. امام علی(ع) نیز او را به اجبار لشکریان به حکمت پذیرفت وگرنه به گفته ابن عباس، ابوموسی واجد فضیلتی انحصاری نبود که بر دیگران مقدم شود.

بله خاتم هاشمی! دیدید که اشتباه ناپخته شما منجر به عصبانیت بزرگانی شد که بهائیان را می‌شناسند و از دروغ‌گویی‌هایشان، از نفرت و خشمشان، از جاسوسی‌هایشان، برای سازمان‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا و معاندین ایران آگاهند و از ظلم و خشونی که نسبت به غیربهائیان دارند در غنازند. اما نکته ثانی فرمایشات شما: فرمودید به ملاقات دوستان دوران زندانی رفتید اینکه دشمن شما خوب است یا دین آنها نباید ملاک قضاوت باشد.

اشتباه اولتان این‌است که بهائیت را که یک فرقه کاملاً سیاسی است و منش پرتبستی دارد، دین معرفی کرده‌اید!

و این اگر از غفلت شما نباشد ناشی ازهنر فریب کاری بهائیان است که بالاخره آنها توانسته‌اند از زبان یک آیت‌الله زاده جمله‌ای را مصادره کنند که بهائیت را دین معرفی می‌کند! موفقیت بهائیت در این‌است که موفق شد خود را در درون فتنه مذهبی تعریف و طوری خود را به رسمیت برساند. شما ضمن به تاراج گذاشتن تمامی دستورات تاریخی فقه امامیه نسبت به بهائیت بدعتی را گذاشتید که قبل از شما طاهره خاتم قزوینی به نوعی مشابه آن را اجرا گذاشته بود. شما اقدام پاپوسی طفل بهادی توسط محمد نوریزاد را تکمیل کردید این رفتار شما بهائیان را حق به جانب کرده و رفتارتان عرق شرم بر پیشانی هر مسلمان آزاده نشاند. شرمساری بهائیان و فرقه سیاسی بهائیت و مسئولین آن را از شهید فرزندان شهیدان و مدران و پدران شهید و جانبازان جوانانلاثر را پوشش داد، بهائیان شرمگین از عدم مهربانی با مردم در دوران دفاع مقدس از آنجی را ناخواسته توجیه گردید به جای اینکه بهائیان به پاپوسی فرزندان شهید بروند شما از آن وطن فروشان دلجویی کردید این رفتار شما توجیه حقوق بشری ندارد!

شما به عیادت، ملاقات و دلجویی کسانی رفتید که دل در گرو سلاطین دنیا‌خاسه آمریکا و انگلیس و اسرائیل دارند! به ملاقات کسانی رفتید که در خیانت به کشور سربازان و بازبرگان حرف‌های به نفع دشمن در زمین ایران نقش ایفا می‌کنند.

و اینکه فرمودید در زنان با مردان و زنان بزرگی آشنا شده‌اید که در راستای اهداف خود مبارزه

« خواصی که گاه باعث انحراف خیل کثیری از مردم شدند. لیکن مولفه مشترکی که در بین تمام موضوعات طرح شده به چشم می‌خورد عاملی است به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین».

«شخصیت‌تراشی»

همراه پیامبر شرکت داشت. خلیفه دوم هنگامی که در بستر مرگ بود، اعضای شـُورای شش نفره برای تعیین خلیفه بعدی را انتخاب نمود تا یکی را از میان خود به خلافت برگزینند و گفت: اگر سه نفر با یکی و سه نفر دیگری با شخص دیگری بودند، رأی سه نفری قبول است که عبدالرحمن‌بن عوف با آنهاست. دو نامزد اصلی در جریان تعیین خلیفه، امام علی و عثمان‌بن عفان بودند. عبدالرحمن سیردن خلافت به امام‌علی(ع) را مشروط به عمل به کتاب خدا، سنت رسول و سیره خلفای اول و دوم نمود که امام شرط سیره خلفا را نپذیرفت.

در عوض، عثمان آن را پذیرفت و عبدالرحمن با او بیعت کرد و بدین ترتیب عثمان خلیفه مسلمین گردید. نکته اینجاست که در این مقطع زیر این عوام که بعداً به خوراج می‌پیوند تنها کسی است که به امام علی(ع) رأی می‌دهد. در تاریخ آمده است که امام علی(ع) پس از این تصمیم عبدالرحمن به او فرمود: تو عثمان را برگزیدی تا خلافت را پس از خود به تو بازگرداند. دنیا را به کامش کردی. این نخستین روزی نیست که شما بر ضد ما به پشت گرمی یکدیگر برخاسته‌اید.

پس اینکه صبری نیکو بهتر است از اخاوندن یاری می‌خواهم.

در دوران اولیه خلافت خلیفه سوم، عبدالرحمن به خوبی از عطایای او بهره‌مند بود. اما در اواخر عمر بر سر مسائلی از جمله مسئله خلافت عبدالرحمن پس از عثمان، بین آن دو اختلاف و دشمنی پدید آمد.

عبدالرحمن عهد کرد که هرگز با او سخن نگوید. پس از مدتی عبدالرحن بیمار شد و خلیفه سوم به عیادتش رفت، اما او رو به سوی دیوار کرد و با وی سخن نگفت. او در سال ۳۲هـ ق در زمان خلافت خلیفه سوم در مدینه درگذشت.

۳- عالم و فقیه ساده‌لوح
«ابوموسی اشعری» اهل یمن بود. وی در سال‌های آغازین اسلام از یمن به مکه آمد. ابوموسی در مکه مسلمان شد، به یمن بازگشت و تا سال ۷ هجری در یمن ماند. در آن سال همراه با عده‌ای از بستگانش از راه دریا راهی مدینه شد. جعفربن ابیطالب و گروهی دیگر از مهاجران حبشه نیز در همان هنگام از حبشه عازم مدینه بودند. کشتی ابوموسی همزمان با کشتی جعفر به سواحل حجاز رسید و آنها در جنگ خبیر

نام‌ه سرگشاده یک جدا شده از بهائیت به فائزه هاشمی

می‌کنند! متوجه نیستم شما در این دهکده جهانی (جنگل جهانی) در زمین کدام طرف هستید؟! طرف حق و حقیقت یا سمت ظلم و جور و زورگویی؟ غفلت نکن و نگل نخور حتی اگر از روی عصبانیت سیاسی حزبی و ناشی از رفتار هیستریک خواسته تا ناخواسته در

منش پرتبستی دارد، دین معرفی کرده‌اید!



«در پیام ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱ بیت‌العدل آمده است: «شما راجع به محدودیت‌های حاکم بر ازدواج با اقارب، سوای راجع به ازدواج با زن پدر از منووی می‌سازد، سؤال کرده‌اید، در حال حاضر تصمیم‌گیری در این مورد به عهده خود نفوس مومنه محول شده»!}}

«آیا محروم کردن زنان از عضویت در بیت‌العدل اعتراض هیچ فعال حقوق بشری را در پی داشته است؟

بهائیت کتلهایی پشت پرده تشکیلات زور جنگل رحمی به تو نخواهد کرد و آنگاه به خود می‌آیی که فقط بازپچه‌ای بیش نبوده‌ای. به خاتم هاشمی دیدید که اشتباه ناپخته شما منجر روی فقر اسیر جنگال بی‌رحم بهائیت گردید را بسا دقت بخوانید و در آن تعمق کنید.

زمن حریف بازی کنی قانون قدرت و زور جنگل رحمی به تو نخواهد کرد و آنگاه به خود می‌آیی که فقط بازپچه‌ای بیش نبوده‌ای. به خاتم هاشمی دیدید که اشتباه ناپخته شما منجر روی فقر اسیر جنگال بی‌رحم بهائیت گردید را بسا دقت بخوانید و در آن تعمق کنید.

زمن حریف بازی کنی قانون قدرت و زور جنگل رحمی به تو نخواهد کرد و آنگاه به خود می‌آیی که فقط بازپچه‌ای بیش نبوده‌ای. به خاتم هاشمی دیدید که اشتباه ناپخته شما منجر روی فقر اسیر جنگال بی‌رحم بهائیت گردید را بسا دقت بخوانید و در آن تعمق کنید.

زمن حریف بازی کنی قانون قدرت و زور جنگل رحمی به تو نخواهد کرد و آنگاه به خود می‌آیی که فقط بازپچه‌ای بیش نبوده‌ای. به خاتم هاشمی دیدید که اشتباه ناپخته شما منجر روی فقر اسیر جنگال بی‌رحم بهائیت گردید را بسا دقت بخوانید و در آن تعمق کنید.

«شخصیت‌تراشی»

گروهی نشتابند تا از فتنه به دور باشند. حضرت علی(ع) نیز او را که فردی ساده‌لوح بود، از حکومت کوفه عزل کرد. از آن پس، ابوموسی از امام دالخو بود. وی «عبدالله ابن عمر» را شایسته خلافت می‌دانست و بر امام علی(ع) مقدم می‌داشت.

در ماجرای حکمتی در جنگ صفین با اصرار گروهی از یاران فریب‌خورده حضرت، وی نماینده سپاه امام شد و با نیزنگ عمرو عاص، امام علی(ع) را از حکومت خلع کرد.

در جریان حکمتی قرار بود ابوموسی و عمرو عاص در دومه الجندل

« هنگامی که پیامبر غنایم بدر را میان اصحاب تقسیم می‌کردند سعدبن‌ابی وقاص به اعتراض به آن حضرت گفت: شما سهم مرا که از اشراف «بنی‌زهره» هستم، با آن افراد ضعیف و فقیر به یک اندازه می‌دهید. پیامبر ناراحت شدند و فرمودند:«مگر نمی‌دانی که این پیروزی‌ها به برکت همین ضعفاست و من به خاطر عدالت مبعوث شده‌ام.»

در نزدیکی دمشق گرد آیند و بر مقتضای کتاب و سنت رسول خدا(ص) اعلام نظر کنند و امنیت هر دو پس از اعلام رأی برای همیشه از جانب طرفین تضمین شود. ابوموسی و عمرو عاص روزهای متوالی به گفت‌وگو پرداختند. ابوموسی سرانجام خلع‌الحق امام علی(ع) و معاویه و انتخاب عبدالله‌بن عمر به خلافت را مطرح کرد، که با موافقت عمرو عاص روبه‌رو شد ولی چون هنگام اعلام رأی رسید، عمرو عاص با این حيله که ابوموسی دارای سبقت در اسلام است وی را فریفت و در خلافت مسلمین حق می‌دانستند که پیش پا افتاده‌کنی و گاه با بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به نام «شخصیت‌سازی یا شخصیت‌تراشی در برابر ولی امر مسلمین» بزرگ‌نمایی و بت‌ساختن از شخصیت‌هایی که از صحابه پیامبر بودند و اکنون خود را داعیه‌دار خلافت می‌دانستند. کسانی که به واسطه نزدیکی با بیت پیامبر، شرکت در غزوات و سربیه‌ها، فتح مکه، برخورداری از فضایل علمی و تمجید اشارات قرآن، خود را بیش از امیرالمؤمنین(ع) به